

فاطمه علیها السلام، ظرف نزول قرآن

فاطمه علیها السلام صدیقه شهیده همان ظرف نزول قرآن است و آن حضرت، باطن دروازه شهری است که از آن بر خلق افاضه می شود؛ بنابراین وجود آن حضرت ضروری است و با نبودن ایشان نظام آفرینش استوار نمی شود؛ چراکه او یکی از ارکان سه گانه است؛ پس او ظرف نزول قرآن است.

سید احمد الحسن علیهما السلام، متشابهاً، جلد ۴، پرسش ۱۳۷

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى زَيْنَبٍ وَ عَلَى فاطمَةَ الزَّهْرَاءِ
وَلِ سائرِ مَئِیَّةٍ وَ فِیْهِمَا هَاکِذَا

فاطمه علیها السلام، مدافع ولایت و وصیت

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام یمانی آل محمد علیهم السلام

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

منتقم فاطمه علیها السلام

قسمت دوم

چند همسری و استراتژی جنس ندرت کامل

بررسی جایگاه اخلاق مؤمن در پروژه الهی

تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی

آیا ما نیز همچون اروپا از دوران تاریکی خارج خواهیم شد؟

سوره شعراء، آیه ۲۲۴

قسمت پایانی

حجاب زنان مسلمان و نقاب آزادی خواهان!

سید احمد الحسن کیست؟

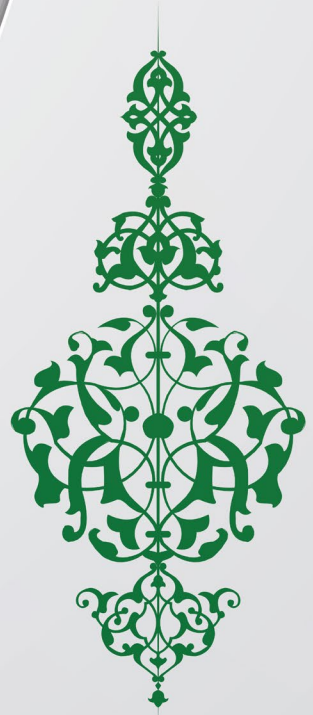
سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پیشوا

فهرست



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۱۶، جمعه ۲۶ آذر ۱۴۰۰،
۱۲ جمادی الاول ۱۴۴۳، ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
www.zamanezohoor.com



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

- ۳.....حجاب زنان مسلمان و نقاب آزادی خواهان!
- ۵.....تفسیرمقارن، استاد ضیاء زیدی | سورة شعراء، آیه ۲۲۴.....
- ۸.....دوران تاریکی | قست پنجم.....
- ۱۴.....نهال و شاخه، در اشعیا | قسمت دوم.....
- ۱۶.....چند همسری و استراتژی جنس نردر تکامل.....
- ۱۸.....فاطمه (ع)، مدافع ولایت و وصیت.....
- ۲۱.....بررسی جایگاه اخلاق مؤمن در پروژه الهی.....
- ۲۴.....جایگاه حضرت زهرا (ع) در کلام یمانی آل محمد (ع).....
- ۲۷.....اشعار.....

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

حجاب زنان مسلمان و نقاب آزادی خواهان!



جایگاه تمدن اخلاقی

مقیاس پیشرفت حقیقی امت هاست و پیشرفت مادی (تمدن مادی) هر قدر هم که بزرگ باشد، هیچ ارزشی ندارد اگر پیشرفت اخلاقی (تمدن اخلاقی) همراهش نباشد؛ و با وجود واضح بودن و سادگی این حقیقت، بیشتر مردم آن را در نمی یابند!

سکوت مدعیان آزادی

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین المللی، قوانین و مقرراتی در تکریم آزادی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی در انتخاب پوشش، انتخاب مذهب و ... به عنوان حقوق اولیه انسانی به ثبت رسیده است؛ اما در بسیاری از اوقات این اصول و قوانین که توسط خود ایشان [کشورهای عضو] وضع شده، نقض می شود! مانند آنچه در سالیان متمادی در کشورهای

امروزه بسیاری از ارزش های والای اخلاقی-انسانی همچون «آزادی» و «برابری» به استعمار صاحبان قدرت و حکومت در آمده و با تصاحب این مفاهیم تلاش می کنند گامی در راستای پیشبرد مقاصد و سلاقی سیاسی خود بردارند. هنجارشکنی و اشاعه بی حد و مرز فحشا از یک سو و اعمال فشار و محدودیت علیه مسلمانان و پیروان سایر ادیان از سوی دیگر بیانگر تبعیض و تناقض سردمداران حقوق بشر و مدعیان آزادی است.

جوامع غربی داعیه دار پیشرفت و تمدن مادی هستند؛ پیشرفتی که تنها بر پایه های نژادپرستی و مادی گرایی استوار است؛ به دور از تمدن اخلاقی و عدل و انصاف. حق این است که خاستگاه و معدن اخلاق کریمانه، تعالیم انبیاء است و اخلاق،

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در دموکراسی آزادی به تخلیه شهوانی، فساد کردن، به تباهی کشیدن و غوطه ور شدن در محرّمات الهی اطلاق می شود؛ در نتیجه تمام جوامعی که دموکراسی در آن ها پیاده می شود جوامعی سُست و از هم پاشیده می شوند؛ چرا که قانون وضع شده، از زنا، فساد، شراب خواری، برهنگی زنان و دیگر جلوه های فساد حمایت می کند!

(حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم)

فروپاشی نزدیک است...

خداوند انسان را «آزاد» آفرید تا مختار به تصمیم و انتخاب باشد. وقتی مالک حقیقی زمین و آسمان یا بهتر بگویم حامی حقیقی آزادی، انسان را مجبور به پذیرش امری نمی‌کند و تنها او را به راه راست ارشاد و دعوت می‌کند، آیا سزاوار است مخلوقی ناچیز، مردم را اجبار به پذیرش سیاست‌های خویش کند؟ خواه این سیاست منع حجاب و مجازات افراد محجبه در غرب باشد خواه قوانین حجاب اجباری در برخی کشورهای مسلمان. روشن است که هر دو سیاست مغایر با مفهوم آزادی انتخاب بوده و مذموم است.

آیا امثال فرانسه سکولار و آمریکای جنایتکار خود را فراتر از خداوند می‌دانند؟ کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد طاغوتی کوچک است که ادعای بزرگی و خدایی می‌کند و با سرعت به زوال و نابودی نزدیک می‌شود. آنان که شاهد اختلافات داخلی و ازدست دادن حامیان خود هستند به این امر اذعان دارند.

رئیس پیشین شورای اروپا فروپاشی تدریجی اتحادیه اروپا را پیش‌بینی کرد و گفت که این پروسه سال‌ها به طول می‌انجامد. به گزارش ایسنا، به نقل از اسپوتنیک، دونالد تاسک، رئیس سابق شورای اروپا در مصاحبه با TVN۲۴، گفت: «اگر کشورهای عضو از مقامات لهستان و مجارستان الگو بگیرند که درگیری آشکار با بروکسل دارند، اتحادیه اروپا می‌تواند سقوط کند.» (۲)

غربی بر مسلمانان تحمیل شد. توهین به مقدسات مسلمانان، ترسیم کاریکاتور پیامبر اسلام، اقدام به سوزاندن قرآن، محرومیت از تحصیل و اشتغال زنان محجبه، نمونه‌هایی از سیاست یک بام و دو هوای جهان غرب در تقابل با آزادی حقیقی انسان است. در این میان سازمان حقوق بشر و مدعیان آزادی در مقابل ظلم و تبعیضی که نسبت به مسلمانان و برخی دیگر از اقلیت‌ها انجام می‌شود بنا بر مصلحت یا شاید منفعت سکوت اختیار کرده‌اند.

سید احمد الحسن علیه السلام با حمایتی قاطع از مسلمانان، این ظلم را محکوم کرده و فرمودند: «شورای اروپا (Council of Europe) که بزرگ‌ترین سازمان حقوق بشر در اروپاست و تا حدودی توسط اتحادیه اروپا تأمین مالی می‌شود، پس از فشار حکومت فرانسه و برخی سیاستمداران برای حذف پیام‌های تبلیغاتی خود در جهت حمایت از آزادی زنان برای داشتن حجاب، اقدام به حذف پیام‌های خود کرد.

چه ننگ و رسوایی بزرگی است برای حکومت‌ها و سازمان‌هایی که ادعای حمایت از آزادی و حق انتخاب انسان دارند. به باور بنده وظیفه اخلاقی هر انسانی که مدعی حمایت از آزادی انتخاب انسان است ایجاب می‌کند تا از آزادی زن مسلمان برای داشتن حجاب در اروپا و به‌خصوص در فرانسه و در هر محیطی که در آن حضور می‌یابد -مدرسه، دانشگاه، محل کار یا در خیابان- حمایت کند.» (۱)



سید احمد الحسن علیه السلام:

به‌طور قطع و یقین دین الهی طرز تفکر دیگری غیر از طرز فکر دموکراسی دارد؛ دین الهی به چیزی جز برگزیدن از سوی خدا اعتقاد ندارد.
(حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم)



تفسیر مقارن استاد ضیاء زیدی



سوره شعراء، آیه ۲۲۴

(و الشعراء يتبعهم الغاؤون)
شاعران که گمراهان از آن‌ها پیروی
می‌کنند. (۱)

آیه در تفسیر مفسران به طور عام

تفسیر قمی:

«(الم تر انهم فی کل واد یهيمون) (آیا ندیدی آن‌ها در هر بیابانی سرگردان‌اند). (۲) قمی گفت: یعنی با موارد باطل مناظره می‌کنند و با برهان‌های گمراه‌کننده جدل می‌کنند؛ و در هر راهی می‌روند یعنی آن‌ها دین خدا را تغییر می‌دهند.

(و انهم یقولون ما لا یفعلون) (و آن‌ها آن چیزی را

شکی نیست که علوم الهی شریف‌ترین جایگاه را در علوم انسانی دارد و بهترین علوم الهی، علم قرآن کریم است و در آن، خبر پیشینیان و پیشگویی آینده و حکم آنچه امروز در میان ماست، وجود دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بدانید که در آن (قرآن)، علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی در شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شماست، وجود دارد.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸)

ما در این نوشتار در صدد آن هستیم تا تفاوت عمیق، میان علمی که سید احمد الحسن علیه السلام در متشابهات به صورت خاص آورده است و آنچه مفسران شیعه در تفاسیر خود از قرآن کریم بیان کردند، برای خوانندگان، آشکار شود.

آیه‌ای که امروز برای شما قرار می‌دهیم آیه ۲۲۴ از سوره شعراء است.

با ما همراه باشید.

سید احمد الحسن علیه السلام:

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قرآن را تأویلی است که برخی از آن آمده و برخی از تأویل آن هنوز محقق نشده است؛ پس هرگاه تأویل آن در زمان هر امامی محقق شود امام آن زمان، آن تأویل را می‌داند.» (متشابهات، جلد ۱)





(۷)

هرکس مطالب بیشتری از کتب شیعه را مایل است به منابع زیر مراجعه کنید:

(از هدایت قرآن، ج ۹، ص ۱۳۲؛ تفسیر المیزان، سید طباطبایی، ج ۵۱، ص ۳۳۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۹۹؛ شیخ محمد جواد مغنیه، کاشف، ج ۵، ص ۵۲۴) تفسیر آیه از بیانات سید احمد الحسن به طور خاص

در مطالب قبلی بیان شد نسل اول مفسران در زمان ورود به این آیات کریمه نقل روایات وارد شده از اهل بیت عصمت اکتفا می کردند و تعلیق ساده یکی از آن ها (علی بن ابراهیم قمی) آمد.

اکنون از طریق آنچه سید احمد الحسن در کتاب **متشابهات، جلد ۲، پرسش ۵۳** بیان کرده است منظور روشن شده است؛ پس باید همه از ایشان بشنویم که در پاسخ به سؤالی که به ایشان عرضه شد فرمودند:

این گمراهان، همان گمراهان آیه (فَكُنْ بِمَوْضِعِهَا هُمْ وَالْعَاوُونَ) (۸) (پس آن ها و گمراهان در آن [آتش] افکنده شوند) هستند. امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه فرموده است: «درباره قومی نازل شده است که عدلی را توصیف کنند سپس با آن مخالفت نموده به غیر آن بگرایند.» (۹)

این گمراهان یا پیروان کسانی که از امامان گمراهی پیروی می کنند، حق را می شناسند و آن را توصیف می کنند و آن ها عدالت محمد و آل محمد (علیهم السلام) را می شناسند؛ این ها همان مقلدین علمای بی عمل گمراه هستند که اگر به خود نیایند، عاقبت کارشان جنگ و ستیز با امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود.

(وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) (و شاعران که گمراهان از آنان تبعیت می کنند)
شاعران، همان علمای بی عمل گمراه هستند و گمراهان نیز مقلدین و پیروان آن ها.

می گویند که به آن عمل نمی کنند). (۳)

قمی: مردم را پند می دهند و خودشان پند نمی گیرند و از منکر، باز می دارند ولی خودشان بیدار نمی شوند و به معروف، فرمان می دهند ولی عمل نمی کنند و آن ها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب کردند. (۴)

شیخ طبرسی در المجمع:

«... (و شاعرانی که گمراهان از آن ها پیروی می کنند)، ابن عباس گفت: منظور از شاعران، مشرکان هستند و مقاتل، نام آن ها را آورده است؛ از جمله آن ها است که با دروغ و باطل سخن می گفتند و ادعا می کردند ما مانند آن چیزی را می گوییم که محمد گفت و شعر می گفتند و گمراهان قومشان در کنار آن ها جمع می شدند و اشعار آن ها را می شنیدند و از آن ها روایت می کردند تا پیامبر و یارانش را سبک کنند و این سخن خداست: (و گمراهان از آن ها پیروی می کنند)...»

سید محمد شیرازی:

«و کافران به پیامبر تهمت می زدند که او شاعر است و وقتی روش آن ها در معرفی او به عنوان کاهن، باطل شد آن طور که برخی می گفتند این کلام آمد تا حقیقت او را به عنوان شاعر باطل کند. بله رسول، شاعر نیست زیرا (و شاعرانی که گمراهان از آن ها پیروی می کنند) کسی که گمراه شد یعنی راه را گم کرد یعنی منحرفان، همان کسانی هستند که از شاعران پیروی می کنند و جز مؤمن هدایت شده، از رسول پیروی نمی کند؛ پس چگونه ممکن است او شاعر باشد؟ و این رساتر است از اینکه گفته شود شاعران، اهل گمراهی و فساد و هوا و هوس هستند؛ زیرا پیروی گمراه از کسی، نشان دهنده شدت گمراهی در فردی است که پیروی می شود.» (۵)

تفسیر نمونه:

«شاعران در عالم خیال حرکت می کنند و در جهان واقعی می خواهند عالم انسانی را نظم دهند و شاعران درباره زندگی و مستی و عشق شعر می خوانند و این حالت به خصوص درباره شاعران آن عصر است که در حجاز بودند و این به وضوح در شعرهای آن ها مشخص است؛ از این رو پیامبر، شاعر نیست (و شاعرانی که گمراهان از آن ها پیروی می کنند)» (۶).

سید احمد الحسن (علیه السلام):

تأویل قرآن و شناخت محکم از متشابه، ویژه امام معصوم از اوصیای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و امکان ندارد کسی غیر از ایشان آن را بداند.

(متشابهات، جلد ۱)



مجادله و مناظره می کنند و در هر طریقی پای می گذارند.
(وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ)
(و چیزهایی می گویند که خود عمل نمی کنند؟) مردم را موعظه می کنند اما خود پند نمی گیرند، دیگران را از منکر نهی می کنند ولی خود از آن اجتناب نمی ورزند و به معروف امر می کنند اما خود به آن عمل نمی کنند. این ها کسانی هستند که حق آل محمد (علیهم السلام) را غصب کرده اند.» (۱۰)

حقیقت این است که آیه درباره فقهای سخن می گوید که به خاطر غیر خدا تفقه و اندیشه کردند؛ درباره فقهای داستان سرا سخن می گوید که چیزی را می گویند که به آن عمل نمی کنند.
و الحمد لله رب العالمین.

پانوش:

۱. شعراء: ۲۲۴.
۲. شعراء: ۲۲۵.
۳. شعراء: ۲۲۶.
۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۹۹.
۵. تقریب القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۳.
۶. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۴۹.
۷. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۴۹.
۸. شعراء: ۹۴.
۹. کافی، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۴، باب کسی که عدلی را توصیف می کند و غیر آن عمل می کند.
۱۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵.

که فرمود:
(الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ) (آن که تو را می بیند آنگاه که برمی خیزی) درباره نبوت است.
(وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ) (و نماز خواندنت را با دیگر سجده گزاران می بیند) درباره اصلا ب پیامبران است.
(وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) (و شاعران که گمراهان از آنان تبعیت می کنند) درباره کسانی نازل شد که دین خدا را با نظرات خود تغییر دادند و با فرمان خداوند مخالفت کردند. آیا تاکنون شاعری را دیده اید که کسی از او پیروی کند. منظور از شعرا کسانی هستند که با آرا و نظرات خود، دینی وضع کردند و مردم در آن از آن ها پیروی کردند و با این سخن بر این موضوع تأکید دارد.
(أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ) (آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگردان اند؟) یعنی با سخنان باطل و حجت های گمراه کننده،

(أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ) (آیا ندیدی که آنان در هر وادی ای سرگردان اند؟)
یعنی درباره هر ضلالت و باطل و درباره هر انحطاط و کوتاه آمدن از حق، سخن سرایی می کنند. «واد»: زمین پست، و نظیر باطل است؛ چراکه باطل، هبوط به پایین و سقوط به هاویه است.
(وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ) (و چیزها می گویند که خود عمل نمی کنند؟)

علمای بی عمل همواره این گونه اند. آن ها را حریص ترین مردم به دنیا می یابی و هریک از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند. آن ها رفاه و زندگی آسوده را دوست دارند و از زندگی انبیا و فرستادگان که ادعا می کنند پیروشان هستند، بسی دورند، و هیچ گاه نمی بینی که آن ها در کنار حق بایستند یا باطل نبرد کنند یا به ایتم و بیوه زنان انفاق نمایند. از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است



سید احمد الحسن (علیه السلام):

برای قرآن در هر زمان، تأویلی است و کسی این تأویل را نمی داند، مگر امام حجت منصوب از جانب خداوند متعال.
(متشابهات، جلد ۱)



دوران تاریکی

آیا ما نیز همچون اروپا از دوران تاریکی خارج خواهیم شد؟

واکاوی علت گرایش برخی از بزرگترین دانشمندان خدا ناباور به بی خدایی

قسمت پایانی

بدعت‌ها روبه‌رو شده است، و نیز بیشترین آزار و مزاحمت را برای آرامش عمومی به دنبال داشته است ... و سست‌ترین و ملال‌آورترین و نامتمدن‌ترین عقیده است، خشن‌ترین آداب و رسوم را دارد، کودکانه‌ترین و خودخواه‌ترین عقیده بوده و در مسائل اخلاقی بیش از همه از روح اجتماعی فاصله دارد.» **کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت**

بنابراین تصویری که در ابتدا از دین در ذهن دیدرو شکل گرفته بود، از طریق رفتار و حالات مسیحیت بود؛ پس به‌طور کلی به دین مسیحیت حمله کرد و به دنبال آن مردم گمان کردند او به دین حمله کرده و دین را رد می‌کند و این یک مغالطه جدلی است که با عنوان مغالطه «پهلوان پنبه» یا مغالطه «حمله به مرد پوشالی» شناخته می‌شود که در آن شخص مغالطه‌کننده، قضیه‌ای به جز قضیه طرف مقابل یا تصویری غیرواقعی و تحریف‌شده از آن را رد می‌کند، یا اینکه آن را ساده‌سازی کرده و سپس آن را رد و ابطال می‌کند، تا به دنبال‌کنندگان این‌طور القا کند

دنی دیدرو از مشهورترین خداناباوران قرن هجدهم بود. او پیش‌تر مسیحی بود، اما وقتی تفاوت بزرگ میان مسیحیت به‌عنوان تفکر و فرامین الهی و پیاده‌سازی مسیحیت در عالم واقعیت به‌عنوان رفتار کلیسا و شخصیت‌های آن در آن دوره و نیز دوری کلیسا از روحیه نرمی و محبت به انسان‌ها و میزان سرکوب فکری‌ای را که به نام دین انجام می‌شد به چشم خود دید، تمامی این‌ها به‌همراه عوامل دیگر، سبب شد تا دنی دیدرو دین مسیحیت را رها کند و به دنبال یک دین انسانی باشد که انسان را محترم شمرده و تمامی انسان‌ها صرف‌نظر از فکر و اعتقادی که دارند به سلامت زندگی کنند.

وی از نظر خود درباره مسیحیت پرده برداشته و می‌گوید:

«به نظر من، عقیده مسیحیت مزخرف‌ترین و زشت‌ترین آموزه‌ها را دارد، فهم آن دشوار است، متافیزیکی و به شدت گیج‌کننده است، و به همین دلیل با بیشترین تقسیمات و بخش‌ها و فرقه‌ها و

سید احمد الحسن علیه السلام:

بسیاری از مردمان امروز فکر می‌کنند اسلام و تفکر اسلامی مانع پیشرفت جوامع است؛ از این رو پیامبر اسلام یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مذمت می‌کنند! این برداشت اشتباه ناشی از این مسئله است که عموم مردم با تاریخ کامل بشر آشنایی ندارند.

(ویدئوی هزارویک اختراع و کتابخانه اسرار، منتشر شده در صفحه فیس‌بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)



می خواند و می نوشت و پیگیر آماده سازی و انتشار دانشنامه علمی و فلسفی در فرانسه بود. دانشنامه ای که گردآوری آن به مدت بیست سال به طول انجامید و در آن علوم و فنون گوناگونی که بشریت به آن دست یافته بود جمع آوری شده بود. دیدرو بر آن نظارت داشت و بیشترین مشارکت را در آن داشت. بی تردید اولین عامل در دور شدن این چنین قابلیت های علمی از دین، **اخلاق و عملکرد کلیسا و نیز تفسیر غیرواقعی آن از دین الهی بود.**

اما فیلسوف فرانسوی و خداناباور، یعنی ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)، بر اساس آنچه خود وی در زندگی نامه اش می گوید، **جریان دینی رایج و جریان کاتولیک موجب نفرت او از دین شد.** هنگامی که وی خردسال بود دعوی میان مذهب کاتولیک و پروتستان به خانواده سارتر رسید. (سارتر تأکید می کند که به دنبال این دعوی مذهبی و پیش از سن یازده سالگی به انکار دین کشانده شد). **کتاب ملحدون محدثون، نوشته دکتر رمسیس عوض**

همچنین اوضاع فیلسوف بریتانیایی و خداناباور یعنی برتراند راسل (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰) نیز به همین شکل است؛ زیرا دختر او چنین نقل می کند که: «وی از سوی شمار زیادی از مسیحیان متعصب و ناراحت، آسیب دید. **مسیحیانی که دین را با شیوه ای نمایش می دهند که ارتباط میان خداوند و انسان و نیز ارتباط میان انسان ها را از بین می برد؛ همچنان که سرور و نشاط زندگی را هم از بین می برد؛ و این موجب شد تا او به کلی از دین متنفر شود.** **کتاب خدا وجود دارد، نوشته آنتونی فلو**

این فیلسوف در طول دوران حیاتش در جست و جوی حقیقت مطلق بود که حفره ای در نفس او باقی گذاشته بود، به گواه دخترش کاترین که می گوید: «بشخصه بر این باورم که تمام زندگانی اش در جست و جوی خداوند بود، یا به بیان عمومی تر: زندگانی وی، جست و جوی آن حقیقت مطلق بود.» **کتاب روان شناسی الحاد، پل کلیتون ویتز**

اما خدا ناباور معاصر، یعنی ریچارد داوکینز نیز از صدمه دیدن از سوی شخصیت های دینی در امان نبوده است. پل کلیتون ویتز درباره او می گوید:

که همان قضیه طرف مقابل را رد نموده؛ حال آنکه او همچون کسی است که آدمکی پوشالی درست کرده و سپس به آن ضربه می زند! و این حال هر آن کسی است که به واسطه نقد دین هایی که رهبری آن فاقد عصمت و انتخاب الهی است به دین الهی انتقاد می کند، یا [می توان گفت] آن را به واسطه نقد دین هایی که چهره حقیقی دین آسمانی را به تصویر نمی کشند، به باد انتقاد می گیرد.

اما آیا دیدرو نسبت به الحاد و خداناباوری متقاعد شده بود، یا اینکه به قول ضرب المثل معروف، از بیم مار به اژدها پناه برده بود؟ شواهد و برخوردهایی در زندگی دیدرو وجود دارد که بر آن دلالت دارد که **هیچ چیزی جای خدا را در قلب او پر نکرد،** او در مسائل بسیاری، از سرگردانی و متقاعد نشدن به واسطه فلسفه الحادی پرده برمی دارد؛ مثلاً او به آلانسه فولاند می نویسد:

«الحاد و خداناباوری، از هر چیز به خرافات نزدیک تر است، و هر دو کودکانه و بی هدف هستند.» سپس اضافه می کند:

«من دیوانه شده ام؛ زیرا در فلسفه ای شیطانی سرگردان و گرفتار شده ام و کاری از دستم ساخته نیست، جز آنکه ذهنم به آن اقرار کرده و قلبم آن را رها کند.» «او برای صوفیا نقل می کند که چطور هنگامی که همراه با گریم فریدریش ملشیور در مزرعه راه می رفت، با خوشه ای از گندم روبه رو شده و راجع به سر رویدن آن غرق در تفکر شد. گریم از او پرسید: چه می کنی؟ او در پاسخ گفت: گوش می دهم. گریم گفت: اما چه کسی با تو سخن می گوید؟ او در پاسخ گفت: خداوند.» **کتاب تاریخ تمدن، نوشته ویل دورانت**

همچنین نقل می کند که چگونه هنگامی که آیین پرستش و صحنه های وحشتناک آن را مشاهده کرد، روحش از اعماق وجود به لرزه درآمد. وی می گوید: «وقتی آن را مشاهده کردم قلبم از اعماق وجود به لرزه درآمد، و اشک از چشمانم روان شد.» **کتاب تاریخ تمدن، نوشته ویل دورانت**

دیدرو مبارزی سرسخت بود که به سلاح های علمی گوناگون مجهز شده بود. او در زمینه فلسفه و لاهوت و پزشکی و هندسه و ریاضیات و علوم دیگر،

سید احمد الحسن (علیه السلام):

همان طور که می دانید در گذشته ای نه چندان دور یعنی قرون وسطا، اروپا در تاریکی و خفقانی به سر می برد که حاصل سایه بی برکت علمای بی عمل مسیحیت بود. (ویدئوی هزار و یک اختراع و کتابخانه اسرار، منتشر شده در صفحه فیس بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)



این تفکر که یک شخص یا پایگاه دینی، نماینده خدا و مرجعیت دینی مردم باشد، آن هم علی رغم اینکه با خداوند ارتباط ندارد، هرگز ریشه در دین خداوند ندارد؛ بلکه انسان به خودی خود در معرض خطا و اشتباه و تمایل به سمت منافع شخصی و امثال آن است و به دنبال آن پیش از هر چیز، انسان زاده ذات خود و خانواده و شرایط دینی و محیطی و ... است؛ و این چیزی است که نسبتاً در نظرات و اندیشه ها و خواسته ها و تصمیمات و مواضع فرد بازتاب پیدا می کند؛ به همین دلیل می بینیم اختلاف و تقابل میان اندیشه ها و خواسته ها و رفتارها، پدیده های رایج بین انسان هاست، و به دنبال آن نمی توان در برابر آموزه های مشخص تسلیم شد و به آن تن داد، تا زمانی که این آموزه ها از مقام بالا صادر نشود؛ یعنی مقامی که از علم و حکمت و بی طرفی کامل برخوردار است و به آفت منیت آمیخته نیست، و این مقام در اصل منحصر در آسمان و خداوند سبحان است. شاید کلام عیسی (یسوع) را نیز بتوان از همین باب تفسیر نمود؛ آنجا که در پاسخ فردی که او را «معلم صالح» خطاب کرده بود فرمود: (چرا مرا صالح خطاب می کنی؟ به جز خداوند هیچ کس صالح نیست). **انجیل مرقس، باب ۱۰، آیه ۱۸.**

حتی در پذیرش قوانین مدنی وضع شده نیز اتفاق نظر وجود ندارد، مگر به همان اندازه ای که برای فرد و جامعه منفعت کلی دارد و این اندازه با وحی آسمانی تقابل ندارد؛ بلکه مورد تأکید و تأیید و ترغیب آن قرار گرفته است. به همین دلیل است که بار دیگر تأکید می کنم در دین خداوند سبحان، اطاعت هیچ کسی بر مردم واجب نیست، مگر آن که به صورت مستقیم از سوی خداوند منصوب و مأمور شده باشد.

بزرگ ترین اشتباه پایگاه های دینی (کلیسا) این بود که گمان کردند نمایندگی آسمان را بر عهده دارند؛ علی رغم آنکه با آسمان ارتباط مستقیم ندارند! با وجود آنکه پیامبر خداوند عیسی (یسوع) از این مسئله غافل نشد و بارها بر آن تأکید کرد و برای مردم و پیروانش روشن ساخت که گفتار و رفتارشان با خواست خود یا از پیش خود نیست؛ بلکه از سوی کسی است که او را فرستاده است.

«لازم به ذکر است که هنگامی که داو کینز نه ساله بود، در مدرسه شبانه روزی شاخه مسیحی و افراطی انگلیکان و از سوی یکی از اساتید لاتین و همجنس گرای مرتبط با کلیسای انگلیکان، با حادثه تجاوز جنسی روبه رو شد. این حادثه، تأثیر منفی شدیدی در نگاه او نسبت به دین در سن نوجوانی بر جا گذاشت ... یعنی به طور خلاصه، او پیش از آنکه دلایل علمی و منطقی ضد دین را بفهمد، واکنش عاطفی منفی و شدیدی در برابر دین داشت، و چه بسا همین مسئله او را برای چرخش به سمت بی خدایی آماده ساخت.»

کتاب روان شناسی الحاد، پل کلیتون ویتز

به باور من، بلای اساسی و منشأ تمامی هرج و مرج های که در تاریخ بشریت پدید آمد عاملی دینی داشت که اصل آن به یک علت اساسی برمی گردد که باب اولین ویرانی و انحراف به شمار می رود، و آن **ظهور مرجعیت های دینی** بود که با آسمان ارتباط نداشتند، و واجب نمودن سلطه و اطاعت رجال و شخصیت های دینی بر مردم با وجود آنکه با خداوند سبحان ارتباط مستقیم ندارند. این تحول خطرناک در مرجعیت دینی، پایه و اساس نابودی و تباهی را در بر دارد؛ یعنی اینکه مرجعیت دین را در گرو اشخاص یا پایگاه هایی بدانیم که فاقد عصمت الهی هستند؛ و این سبب شکستی است که در تمامی ادیان پدید آمده است؛ زیرا قطب نمای هدایت، کم کم از مبداء و خاستگاه آسمانی، به مبدائی زمینی که نقاب دین زده بود تغییر جهت داد!

سید احمد الحسن (علیه السلام):

اما در همان دوران رکود علمی اروپا، در آن سوی جهان شاهد ظهور تمدن اسلامی بودیم که توانست همان قرون تاریک را تبدیل به قرون طلایی کند!

(ویدیوی هزار و یک اختراع و کتابخانه اسرار، منتشر شده در صفحه فیس بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)



این مسئله به پیامبر خدا محمد ص محدود نیست؛ بلکه تمامی پیامبران و فرستادگان را بدون استثنا شامل می شود، و آیات بسیاری بر آن تأکید دارند؛ مانند این آیه:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند). **انبیاء، ۷۳.**

همچنین می بینیم که امام علی (علیه السلام) در وصیت خود به کمیل بن زیاد بر این معنا تأکید نموده و می فرماید: «یا کمیل هی نبوة ورسالة وإمامة ولیس بعد ذلك إلا موالین متبعین، أو منادین مبتدعین، إنما يتقبل الله من المتقين، یا کمیل لا تأخذ إلا عنا تکن منا»

«ای کمیل، رهبری دین به واسطه نبوت و رسالت و امامت است و پس از این ها مردم یا شیعه و پیرو هستند یا به خود دعوت کرده و بدعتگذارند. به درستی که خداوند کارهای نیک را از پرهیزکاران می پذیرد. ای کمیل دینت را تنها از ما بگیر تا از ما باشی.»

سپس نوّه او امام صادق (علیه السلام) این چنین بر این معنا تأکید می کند:

«اگر ما نیز مانند دیگران با رأی و اجتهادمان فتوا می دادیم، هلاک می شدیم. آنچه ما می گوئیم، اجتهاد نیست، بلکه آثاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که ریشه ها و پایه های علم است و ما نسل به نسل آن را ارت می بریم و همان گونه که مردم طلا و نقره خود را برای نسل های پس از خود ذخیره و حفظ می کنند، ما نیز این علوم و معارف را برای نسل های بعد ذخیره و حفظ می کنیم.»

بنابراین حتی پیامبران و فرستادگان نیز در راهنمایی و آموزش بشریت استقلال ندارند؛ بلکه با کلام خداوند شروع می کنند. قرآن می فرماید:

(لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ) (در گفتار

انجیل یوحنا از عیسی (یسوع) نقل می کند که فرمود: (حقیقت را، حقیقت را به شما می گویم؛ پسر نمی تواند از پیش خودش چیزی را انجام دهد؛ بلکه نظر پدر را انجام می دهد). **انجیل یوحنا، باب ۵، آیه ۱۹.**

(من نمی توانم چیزی را از پیش خود انجام دهم؛ بلکه همان طور که از پدر می شنوم حکم می کنم، و حکم من عادلانه است؛ زیرا من به دنبال خواست خود نیستم، بلکه خواست کسی که مرا فرستاد ... من کارهایی دارم که پدر به من داد تا آن را انجام دهم). **انجیل یوحنا، باب ۵، آیه ۳۰ تا ۳۶.**

(آموزه های من از جانب خودم نیست، بلکه از سوی کسی است که مرا فرستاده است). **یوحنا، باب ۷، آیه ۱۶.**

(و هر کس که مرا دوست ندارد کلام مرا نمی شنود. کلام من از سوی خودم نیست، بلکه از سوی پدری است که مرا فرستاده است). **یوحنا، باب ۱۴، آیه ۲۴.** و این معنا را در قرآن کریم نیز به روشنی می بینیم. خداوند سبحان این مسئله را با محکم ترین عبارات در رابطه با حبیب خود، محمد (صلی الله علیه و آله) تضمین نموده و می فرماید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (و اگر پاره ای از گفته ها را به دروغ بر ما می بست * ما او را به شدت می گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می کردیم). **حاقه، ۴۴ تا ۴۶.**

این آیات، در عین حال که بر راستی و امانت داری محمد ص تأکید می کند، بر موضوعی که درباره آن صحبت می کنیم نیز تأکید می کند، و آن مرجعیت دینی پیامبر خدا محمد است که به آسمان متصل بوده و حاکی از اراده الهی است، و خواست و اراده محمد ص نیز هیچ تأثیری در آن ندارد. این آیه نیز بر این مطلب تأکید دارد:

(وما ينطق عن الهوى * إن هو إلا وحى يوحى) (و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! * آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست!) **نجم، ۳ و ۴.**

سید احمد الحسن (علیه السلام):

چه کسی بنیان گذار تمدن عظیم و قرون شگفت انگیز طلایی بود؟ آن شخص کسی نبود جز پیامبر اسلام؛ مردی که لایک نبود و با اینکه موحد بود مشوق مردم به علم آموزی بود.

(ویدئوی هزار و یک اختراع و کتابخانه اسرار، منتشر شده در صفحه فیس بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)



که کار به پرستش و عبادت کلیسا و شخصیت های دینی رسید، و آزادی ها و افکار سرکوب شدند، و کلیسا حتی اجازه نداد نقد و ارزیابی به دیوارش نزدیک شود؛ نه به دلیل قوت و استحکام فکری اش، بلکه به دلیل شدت ضعف و خلأ فکری اش بود که در برابر نقد بی طرف و بحث علمی هرگز توان رویارویی نداشت و آموزه های موسی و عیسی (یسوع) و اخلاق الهی را به کلی فراموش کرد؛ همچنین ناتوان شمردن و سرکوبی را که مسیحیت در ابتدای شکل گیری اش به خود دیده بود، فراموش کرده بود!

فَلْيُؤْمِنُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (و بگو حق از سوی پروردگار شماست؛ پس هرکه می خواهد ایمان آورد و هرکه می خواهد کافر شود). کُهِف، ۲۹.

بنابراین آزادی در برابر نظرات و افکار انسانی به طریق اولی تضمین شده است؛ اما پایگاه های دینی، برای خود چیزی را مدعی شده اند که حتی پیامبران و فرستادگان هم آن را ادعا نکرده اند، و صلاحیت ها و شایستگی های اساسی و بزرگی برای خود به کار بردند که در طول تاریخ برای هیچ وصی یا پیامبری محقق نشده؛ تا جایی

بر او پیشی نمی گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند). **انبیاء، ۲۷.**

این با وجود این است که آنان به شکل مستقیم با خداوند در ارتباط هستند؛ حال دیگران چگونه می توانند بدون مأموریتی آسمانی، در تشریع و مرجعیت استقلال داشته باشند؟! آری، تنها حق اطاعت و پیروی باقی می ماند، همچنان که در کلام امام علی آمده بود: «پس از این ها مردم شیعه و پیرو هستند.»

این پیروی دستخوش اجتهاد و رأی و نظر قرار گرفت، و هرکسی ادعا می کند که پیرو بوده و دیگران بدعتگذارند، و شاید تنها عده اندکی باشند که حقیقت «پیروی» بر آن ها منطبق است که این ها هم در نگاه اکثریت، به بدعت و کفر متهم می شوند؛ همچنان که شاعر می گوید: همه مدعی وصال لیلی هستند *** اما لیلی هیچ یک را تأیید نمی کند

نهایت ادعایی که برای کلیسا و هر پایگاه دینی دیگری مجاز است، این است که آن بیانگر فکر و نظری دینی است که گمان می کند با آموزه ها و دین پیامبران مطابقت دارد، و این ادعا قابل نقد و ارزیابی است، و مردم در پذیرش یا رد آن آزادی کامل دارند، وقتی که دین آسمانی تنها با این شیوه با مردم روبه رو شده:

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ



سید احمد الحسن (علیه السلام):

محمد (ص) تمدنی را بنا نهاد که تأثیری عمیق بر جهان مدرن امروزی داشت.

(ویدئوی هزار و یک اختراع و کتابخانه اسرار، منتشر شده در صفحه فیس بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)



اُسقف‌ها یا دیگر شخصیت‌های دینی، یا دسته‌های مختلف دینی، یا علمای بلندمرتبه با پایین‌مرتبه، چه کم‌سن باشند و چه بزرگ‌سال، جز شرارت و رذیلت نخواهی دید. بوی بد گناهان زشت انسانی بینات را آزار می‌دهد. تمامی آن‌ها کوتاه‌نظر، شکم‌پرست و بخیل بوده و از روح خود مراقبت نمی‌کنند ... خدایشان شکمشان شده و در مهمانی‌های پر سروصدا می‌خورند و می‌نوشند. در پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها می‌چرند و زندگانی‌شان را در فسق و فجور سپری می‌کنند ... و فرزندان خود را از مال نیازمندان اطعام می‌کنند ... و از خدمات دینی همچون از زندان گریزان‌اند.» **کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت**

و مردم از این کابوس وحشتناک رها نخواهند شد، مگر پس از آنکه انقلابی طوفانی و سهمگین به راه بیندازند و آن شعار معروف را بالا ببرند که می‌گوید: «آخرین پادشاه را با رودهٔ آخرین کشیش به دار آویزید.»

منبع:

صفحهٔ رسمی شیخ ناظم‌العقیلی در فیس‌بوک



مسیحیت پس از عیسی (یسوع) شهرت یافت و برای صدها سال ضعیف شمرده می‌شد و حکومت‌های دینی ایمان مسیحیت را بدعت دانسته و آن را با مرگ و سوزاندن پیگیری می‌کردند؛ اما پیش از آنکه در قرن چهارم میلادی، مسیحیت به‌عنوان یک دین رسمی پذیرفته شد، انحراف به آن رسوخ کرد، و کم‌کم به یک دین حکومتی تبدیل شد و با امپراتوری‌ها و شاهان هم‌دست شد؛ تا آنجا که مسیحیت و حکومت‌ها به دو روی یک سکه تبدیل شدند؛ بنابراین پس از آنکه مسیحیان در ابتدای مسیحیت شدیدترین انواع ظلم و ستم را چشیدند، به‌شکلی نفرت‌انگیز به ظلم و ستم پرداختند که بر پیشانی انسانیت عرق شرم می‌نشانند. از قرن چهارم تا قرن نوزدهم، میان مسیحیت و حکومت‌های سیاسی منافع متقابل برقرار بود، تا در نهایت «دادگاه‌های تفتیش عقیده» از بین رفت و تأثیر کلیسا در عرصهٔ سیاست و زندگی اجتماعی فروکش کرد.

شاید آنچه مورخ بزرگ، ویل دورانت در رابطه با توصیفات قدیسه «کاترین سیه‌نا» از آن دوران فجیع برآیمان نقل می‌کند، بتواند ویژگی‌های شخصیت‌های دینی آن زمان را برای ما توصیف کند؛ آنجا که می‌گوید:

«تو به هرکجا رو کنی، چه به‌سوی کشیش‌ها یا



سید احمد الحسن علی‌ه‌السلام:

شاید بیراه نباشد که بگوییم تقریباً هر آنچه در جهان مدرن کنونی وجود دارد مدیون اسلام است. اسلامی که شعله‌های دانش را در زمانی که تاریکی بر اروپا سیطره داشت، فروزان نگاه داشت.

(ویدئوی هزار و یک اختراع و کتابخانهٔ اسرار، منتشر شده در صفحهٔ فیس‌بوک، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸)

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

(قسمت دوم)



(درباره روح القدس ۵:۲)

کودو آلتدئوس (Quodvultdeus) از دیگر پدران کلیسا که اسقف کارتاژ بود و نزد کاتولیک‌ها و کلیسای ارتدوکس شرقی محترم است نیز نظرش با نظر امبروز شباهت دارد؛ او گفت:

«شاخه به معنای مریم باکره است و گل آن شاخه نشان دهنده پسر باکره، خداوند عیسی مسیح، است.»

(درباره آیین ۱۴:۳-۶:۴)

بنابراین طبق تفسیر کودو آلتدئوس منظور از «او» در قسمت دوم آیه همان شاخه در قسمت اول آیه است و گل از شاخه بیرون می‌آید:

«(شاخه‌ای از ریشه یسی ظاهر خواهد شد و از ریشه او یک گل سر بر خواهد آورد).

و اگر این تفسیر را بر اساس متن عبری اشعیا ۱:۱۱ معادل سازی کنیم، شاخه از نهال بیرون می‌آید؛ همان متنی که در قسمت قبلی تقدیم کردیم: (و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت).

در قسمت قبل به لطف خدا نظرات برخی مفسرین مسیحی درباره نهال و شاخه‌ای که در اشعیا ۱:۱۱ ذکرشان آمده است، ارائه و سپس نقد شد؛ در این مقاله ان شاء الله نظرات برخی از پدران کلیسا را ارائه و سپس به نقد آن خواهیم پرداخت.

امبروز از بزرگ‌ترین پدران کلیسا که اسقف اعظم میلان بود و نزد کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها و حتی پروتستان‌های انگلیکن و لوتری نیز محترم است، در تفسیر خود، متن اشعیا ۱:۱۱ را در حالی آورده است که با متن عبری تفاوت‌هایی دارد؛ در این متن به جای «نهال» و «شاخه» به ترتیب از عبارات «شاخه» و «گل» صحبت شده است و آیه بدین گونه خوانده می‌شود: (شاخه‌ای از ریشه یسی ظاهر خواهد شد و از ریشه او یک گل سر بر خواهد آورد).

امبروز (Ambrose) در تفسیرش می‌گوید: «ریشه پاتریارک یسی، خانواده یهودیان است، مریم شاخه است، مسیح گل مریم، که در آستانه گسترش بوی خوش ایمان در سراسر جهان، از رحم باکره جوانه زد.»

سید احمد الحسن (علیه السلام):

هر حجتی از حجت‌های الهی، عارف‌ترین افراد زمانش به خداوند است؛ لذا این مطلب که فقط او و نه دیگری از اهل زمانش خدا را می‌شناسد بر او صدق می‌کند.

(سیزدهمین حواری)



همچنین توجه داشته باشیم که یکی از عبارات به کاررفته در این آیه عبارت «ریشه» است (در متن عبری عبارت «ریشه هایش» آمده است و در متن غیرعبری، دو بار عبارت «ریشه» آمده است) و این عبارت به معنی نسل است؛ در عهد جدید، در **کتاب مکاشفه ۵:۵** درباره منجی می خوانیم:

(و یکی از آن پیران به من می گوید: «گریان می باش! اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.»). از ریشه داوود به معنی نسل داوود است؛ بنابراین اگر طبق متن عبری بخواهیم بگوییم، کود و آلتدئوس به جای آنکه شاخه را از نسل یا فرزند غیرمستقیم نهال قلمداد کند، آن را فرزند مستقیم نهال قلمداد کرد و اگر طبق متن غیرعبری که او نقل کرده است بخواهیم بگوییم، او به جای آنکه گل را از نسل شاخه قلمداد کند، آن را فرزند مستقیم شاخه قلمداد کرده است.

دوباره به متن غیرعبری و تفسیر کود و آلتدئوس توجه کنیم:

(شاخه ای از ریشه یسی ظاهر خواهد شد و از ریشه او یک گل سر بر خواهد آورد).
کود و آلتدئوس:

«شاخه به معنای مریم باکره است و گل آن شاخه نشان دهنده پسر باکره، خداوند عیسی مسیح، است.» همچنین باید به این نکته توجه داشت که **کود و آلتدئوس در تفسیر خود مرتکب یک تناقض می شود؛ آن هم درباره عبارت «ریشه»؛** او در خصوص قسمت اول آیه، شاخه را (در تفسیرش مریم) که از «ریشه» یسی (پدر داوود علیه السلام) می آید فرزند مستقیم یسی تفسیر نکرد؛ اما در خصوص قسمت دوم آیه که اشاره شده است گل از «ریشه» شاخه بیرون می آید، او گل (در تفسیرش عیسی) را فرزند مستقیم شاخه (در نظرش مریم) تفسیر کرد؛ **سؤال:** چرا او مانند آن کاری که درباره عبارت «ریشه» در بخش اول آیه انجام داد، همان کار را درباره بخش دوم آیه انجام نداد و گل را فرزند غیرمستقیم شاخه ندانست؟! اگر «ریشه» به معنی نسل است، پس همین معنی درباره بخش دوم نیز صادق است؛ بنابراین کود و آلتدئوس در تفسیر خود دچار یک تناقض شده است.

ان شاء الله ادامه دارد ...

اما به طور کلی **آیا این تفاسیر صحیح است؟ به اختصار خیر؛** اما برای توضیح بیشتر می گویم: یکی از اشتباهات بزرگ اُمبُرُز و کود و آلتدئوس این است که آن ها گل یا آن طور که در نسخه عبری شاخه است. را به عیسی علیه السلام تفسیر کرده اند؛ اما وقتی آیات بعدی را مطالعه کنیم و عملی که گل یا به عبارت دیگر شاخه (در متن عبری) انجام می دهد و به اتفاقاتی که در زمان دعوت و برانگیخته شدن نگاهی بیندازیم، آیا می توانیم مصرانه بگوییم که این شخص عیسی است؟

احمد الحسن آب پاکی را بر روی دستان پدران کلیسا و مفسرین معاصر می ریزد و درباره آیات فصل یازدهم اشعیا می گوید: «... عیسی علیه السلام حکومت نکرد و بین مردم قضاوت ننمود. اقامه عدل یا انصاف نسبت به ستمکاران امکان نداشت. پس چگونه متن بالا بر ایشان منطبق می شود؟!»

مطلبی که متن به تصویر می کشد، در زمان عیسی علیه السلام محقق نمی شود. اینکه زمین از شناخت پروردگار پر می شود، همان طور که از آب دریاها پر شده است. این شناخت، نشانه هایی دارد: اینکه ثروتمندان با فقیران هم دردی می کنند و فرد نیرومند، فرد ضعیف را یاری می دهد و زمین تقریباً از ستم خالی می شود. این حتی در محدوده منطقه یا شهر کوچکی محقق نشده است. ایشان رانده شدگان اسرائیل (یعقوب نزد ایشان) را جمع نکرده است و پراکنده یهودا (فرزند یعقوب نزد آنان) را از چهار طرف جهان گرد نیاورده است. اگر گفته شود: آنان را با ایمان آوردن به خودش جمع کرده است، باز هم صحیح نیست؛ به این دلیل که دعوت عیسی علیه السلام تا زمان مرفوع شدن ایشان از محدوده شهرهای اندکی، در سطح تبلیغ آنها، بیشتر نشده است، چه برسد به ایمان و اعتقاد به آن. در حالی که متن می گوید: این فرد پراکنده یهودا را از اطراف زمین جمع می کند. یعنی معنای متن این است: در زمان برانگیخته شدن این فرد، مردم بسیاری از دولت های عالم و از دولت های دور از مکان برانگیخته شدنش، مخصوصاً «اطراف زمین»، به او ایمان و اعتقاد دارند. **(عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند، خلافت محمد ﷺ اول: نص)**

سید احمد الحسن علیه السلام:

قطعا مخلصین از انبیا و اوصیا و اولیا محبوباترین خلائق نزد خداوند سبحان هستند؛ پس آن ها اولی ترند به اینکه خدای سبحان و متعال برای آن ها در این معنی، پدر باشد؛ چرا که آن ها خدای سبحان را اطاعت کرده و نافرمانی ننموده اند، همان طور که فرزند صالح از پدرش اطاعت می کند.

چند همسری و استراتژی جنس نر در تکامل

تکامل به طور معمول چه رفتار جنسی ای را بر حیوان مذکر تحمیل می کند؟ آیا ژن های جنس مذکر، وی را به سوی ارتباط با بیش از یک مؤنث سوق می دهند یا خیر؟ همچنین تکامل به طور معمول چه رفتار جنسی ای را بر حیوان مؤنث تحمیل می کند؟

سید احمد الحسن در مقاله ای دو استراتژی مختلف جنس ماده و نر را در طول تاریخ تکامل بررسی کرده و به این سؤالات پاسخ می دهند.

در خصوص جنس نر: «همواره بقایایی [ژنتیکی] وجود دارد که جنس مذکر را به سوی انتشار دادن ژن هایش و پایبند نبودن به یک مؤنث، فرامی خواند؛ بنابراین ژن هایی که جنس مذکر را به خیانت نسبت به شریک مؤنث فرامی خوانند به صورت ژن هایی غیرفعال، تبدیل و دگرگون نمی شوند؛ درست مثل وضعیتی که برای دیگر ژن ها در این مسیر تکاملی حاصل شده است.» و در خصوص جنس ماده: «جنس ماده نیز می خواهد ژن های خودش را در گسترده ترین محدوده ممکن منتشر سازد؛ ولی تلاش می کند همراه خود شریکی وفادار داشته باشد؛ شریکی که نسبت به فرزندی که ژن های مذکر و مؤنث را به طور همزمان در خود دارند توجه نشان دهد.» (صفحه رسمی فیس بوک سید احمد الحسن، ۲۴ فوریه ۲۰۱۹) اما این رفتارها و استراتژی های مختلف از کجا سرچشمه گرفته اند؟

دو جنس نر و ماده از نظر خصوصیات ظاهری ممکن است تفاوت های بسیاری داشته باشند؛ ولی این ها تفاوت اساسی نیستند. تفاوت اساسی بین دو

جنس در همه گیاهان و جانوران در اندازه گامت های [سلول های جنسی] آن هاست؛ ماده، گامت های بزرگ بی حرکت و سرشار از مواد غذایی را می سازد که تخمک نامیده می شود؛ در حالی که گامت های نر یا اسپرم بسیار کوچک بوده و متحرک است. (Davis, ۱۹۸۷) سلول تخمک حاوی زرده است که برای پیشبرد جنین و رساندن آن به مراحل پیشرفته

سید احمد الحسن رحمه الله:

در حقیقت، امروز می بینیم که بی خدایی به دلایلی منطقی از پیروزی علمی خود بر بزرگان دین شادمان و سرخوش است.

(کتاب توهم بی خدایی)



آنچه ذکر شد برخی حقایق علمی دربارهٔ استراتژی‌های جنس نر و ماده در طول مسیر تکاملی خود است. **سید احمدالحسن بیان می‌دارد که پرداختن به این مسائل به معنی تشویق به چندهمسری نیست؛ خصوصاً در دوران کنونی که تعداد زن و مرد برابر است؛ بلکه پاسخی است محکم و علمی به اشکال مطرح شده از سوی خداناباوران به مُجاز بودن «چندهمسری» در اسلام.**

ایشان همچنین در خصوص چندهمسری در زمان رسول خدا ﷺ بیان می‌دارد که تعداد بیشتر زنان نسبت به مردان در آن دوره باعث شکل‌گیری یک مشکل اجتماعی بزرگ شده بود: «...درصد بسیار زنان، مشکل اجتماعی را در همان محیط تا درجه‌ای افزایش می‌داد، که بیشتر زنانی که موفق به ازدواج نمی‌شدند، پرچم‌هایی را برمی‌افراشتند و اعلام می‌کردند که مایل به ارتباط جنسی با مردان هستند، و به زنان صاحب‌پرچم‌های قرمز معروف بودند؛ و بسیاری از مردان، دختران خود را در حالی که کوچک بودند، در پدیدهٔ مشهور به «زنده‌به‌گورکردن دختران» می‌کشتند؛ آن هم به دلیل فراوانی زنان در آن جامعه، و عدم دستیابی بسیاری از آنان به همسر، و پناه‌بردن به شهوت‌رانی، بدون ضابطه و قانون اجتماعی بود... و قانون تعدد همسران که پیامبر ﷺ آورد، بهترین راه‌حل برای پدیدهٔ اجتماعی سرگردانی زنان بود؛ و در طی چند سال اندک، پدیدهٔ زنده‌به‌گورکردن دختران و صاحبان پرچم‌های قرمز به پایان رسید.» (صفحهٔ رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳) پی‌نوشت:



- Davis, N.B. and, Krebs, J.R., ۱۹۷۶. An introduction to behavioural ecology.
- Cartwright, J., ۲۰۰۰. Evolution and human behavior: Darwinian perspectives on human nature. MIT Press.

تکوین ضرورت دارد و جنس ماده برای تولید این سلول انرژی فراوانی صرف می‌کند. گامت‌های ماده (تخمک) معمولاً ۱۰۰ بار بزرگ‌تر از گامت‌های نر (اسپرم) هستند. (Cartwright, ۲۰۰۰) این عدم تقارن در جثهٔ گامت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با آن در زادگان، عواقب بسیار گسترده و فراگیری بر رفتارهای جنسی داشته است. به‌خاطر آنکه ماده بیش از نر منافع خود را در زادگان سرمایه‌گذاری می‌کند، رفتارهای معاشقه و جفت‌گیری نرها تا حدود زیادی برای رقابت و بهره‌برداری از این سرمایه‌گذاری ماده سمت‌گیری یافته است. در حقیقت ماده مانند منبع ارزشمندی است که نرها بر سر آن به رقابت می‌پردازند. ماده در اکثریت گونه‌ها تأمین‌کنندهٔ اصلی منابع تشکیل‌دهندهٔ تخم است؛ لذا انتظار می‌رود جفت خویش را به‌دقت انتخاب کند تا در عوض چیزی عایدش شود. انتخاب نر توسط ماده اغلب بر مبنای منابع مادی است که نر می‌تواند ارائه دهد و شاید گاهی بر مبنای تأمین ژن‌های خوب برای زادگانش نیز باشد. رابطهٔ دو جنس به‌صورت ائتلاف شکننده‌ای است که در آن هریک سعی دارد موقعیت خویش را در تکثیر ژن‌هایش به حداکثر برساند. نر می‌تواند با یافتن ماده‌های مختلف و تلقیح آن‌ها موفقیت تولیدمثلی خود را افزایش دهد؛ اما موفقیت تولیدمثلی ماده فقط از طریق تبدیل سریع‌تر غذا به تخمک یا زادگان امکان‌پذیر است. این نکته را با تجسم وضعیت پستانداران، از جمله انسان می‌توان به‌خوبی درک کرد. در این‌ها ماده برای تولید یک بچه بایستی چندین ماه وقت صرف کند؛ در حالی که در طی این مدت نر بالقوه توان آمیزش با چندین نفر دیگر را دارد. (Davis, ۱۹۸۷)

سید احمدالحسن در خصوص طبیعت رفتار جنس نر و ماده در مقابل هم می‌گوید: «نیازمندیم این ارتباط را به‌شکل صحیح و دقیق درک کنیم تا بتوانیم بسیاری از مشکلات اجتماعی، عُقده‌ها و بحران‌های روانی را درک کنیم تا برای فراهم‌آوردن راه‌حل‌هایی ترمیم‌بخش و صحیح برای این مشکلات زمینه‌سازی شود؛ بنابراین ما نیاز مبرمی به دقت‌نظر در خصوص طبیعت رفتار «جنس نر» در برابر «جنس ماده» و طبیعت رفتار «جنس ماده» در برابر «جنس نر» داریم.» (صفحهٔ رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن، ۲۴ فوریه ۲۰۱۹)

سید احمدالحسن ر.ه.:

مدعیان نمایندگی ادیان، بر آن دسته از موضوعات علمی که آن‌ها را مخالف دین تشخیص می‌دهند، ردیه می‌نویسند؛ بدون اینکه نه از متون دینی درک درستی داشته باشند و نه از نظریات علمی.

(کتاب توهم بی‌خدایی)



فاطمه علیها السلام، مدافع ولایت و وصیت

بود. در این کارزار طاقت فرسا شناخت مقام ولایت علی (علیه السلام)، عزم زهرا را دوچندان کرده بود. او از زبان پدر خویش شنیده بود که چه بر سر علی خواهد آمد و نشانه های آن، همان شبی بود که عمر می خواست مانع از نوشته شدن وصیت شود. وصیتی که هم مقام اهل بیت را گوشزد می کرد و هم نسخه نجات بخش امت تا روز قیامت خواهد بود.

لحظات سختی بر فاطمه (علیها السلام) می گذشت هنگامی که می دید هم به خلیفه بلامنازع پیامبر این همه ستم می شود و هم میراث گران سنگ ولایت دستخوش سیاست های جاه طلبانه عمر و هوادارانش قرار می گیرد.

اولین مدافع ولایت و وصیت هنوز با غم جان گداز فقدان پیامبر اکرم کنار نیامده بود که جیره خواران ابوبکر و عمر بسیج شدند تا از علی (علیه السلام) بیعت بگیرند. در خانه فاطمه برخی صحابه به نشانه اعتراض تحصن کرده بودند. علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دو رهبر این اعتراض بودند. دل خوشی علی تنها به فاطمه بود.

اسلام و امت اسلامی بر سر دو راهی مانده بود؛ از یک طرف علی (علیه السلام) و از طرف دیگر مهندسان سقیفه بنی ساعده!

علی (علیه السلام) خوب می دانست که بهای بیعت نکردن سنگین است و از همه مهم تر هرگونه اقدام وی مسیر

اهل بیت، رهبران کاروان فداکاری و شهادت در راه عقیده الهی، همیشه اسوه و بهترین الگو برای رهپویان حقیقت هستند. به همراه علی بن ابی طالب، دخت پیامبر اسلام در صدر این کاروان عظیم الهی بزرگ ترین فداکاری را در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ ادیان رقم زد.

امت به سبب توطئه چینی های مهندسان سقیفه بنی ساعده از انتصاب الهی سرپیچی کردند و توطئه گران سقیفه که طی چند اقدام جهت دور کردن علی (علیه السلام) از مسند خلافت ناکام مانده بودند بعد از وفات پیامبر توانستند به ناحق بر مسند خلافت تکیه زنند.

عمر رهبر این حزب می دانست علی رغم اینکه مسلمانان و صحابه با ابوبکر بیعت کردند، بیعت آنان هیچ مشروعیتی را به خلیفه منتخب نمی دهد مگر اینکه علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیعت کرده و بر مشروعیت آن ها مهر تأیید بزند! چرایی این مسئله از خلال بررسی مسئله برگزیده شدن ایشان توسط پیامبر اکرم کاملاً واضح است.

غدير خم و انتصاب علی (علیه السلام) و وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) در روزهای آخر عمر و شب وفاتشان همه و همه حجت را بر همگان تمام کرده بود. تنها یاور علی (علیه السلام) در این مبارزه علیه توطئه گران، فاطمه (علیها السلام)

سید احمد الحسن (علیه السلام):

مظلومیت صدیقۀ طاهره فاطمۀ زهرا (علیها السلام) و حمله به خانۀ او و آتش زدن آن و شکستن پهلویش و سقط جنین آن حضرت جزو ثابت شده هاست و مانند روز روشن است، و این ها را فقط کسانی انکار می کنند که به نابرداری گراییده و باطن خویش را به ناپاکی آلوده ساخته اند.

(پاسخ های روشن گرانه، جلد چهارم)

عمر دستور داد هیزم حاضر کنند و خطاب به اهل خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست باید خارج شوید، وگرنه خانه را با اهلش به آتش می کشم. شخصی به عمر گفت: ای اباحفص آیا می دانی در این خانه، فاطمه هست؟! عمر گفت: اگرچه فاطمه در خانه باشد.

طبری که نسبت به خلفا تعصب خاصی دارد، فقط می نویسد که عمر با جمعیتی در برابر خانه قرار گرفت و گفت: «به خدا قسم من این خانه را می سوزانم، یا اینکه متحصنان برای بیعت، این خانه را ترک گویند.» تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲، ط دائرة المعارف.

ولی ابن قتیبه دینوری، کمی پرده را بالا زده و می گوید: «خليفة نه تنها این جمله را گفت، بلکه دستور داد در اطراف خانه هیزم جمع کنند و افزود: به خدایی که جان عمر در دست اوست یا باید خانه را ترک کنید یا اینکه خانه را آتش زده و می سوزانم. وقتی به او گفته شد دخت گرامی پیامبر، حضرت فاطمه زهرا در خانه هست، گفت: باشد.» (الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲، شرح حدیدی، ج ۱، ص ۳۴، اعلام النساء، ج ۳، ص ۲۰۵)

گروه دوم: تهدید و سوزاندن خانه وحی عطیه در کتاب الامامة و الخلافة، ص ۲۷۶ و ۲۷۷ چنین می نویسد: «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ بَعَثَ مَا أَخَذَ الْبَيْعَةَ لِنَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ بِالْإِزْهَابِ وَ السَّيْفِ وَ الْقُوَّةِ أَرْسَلَ عُمَرَ وَ قَنْظُذًا وَ جَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (عليهما السلام) وَ جَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَ أَخْرَقَ بِأَبِ الدَّارِ...» «هنگامی که ابوبکر با تهدید و شمشیر و زور از مردم بیعت گرفت، عمر و قنظذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیهم السلام) فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و درب خانه را آتش زد.»

تاریخ اسلام و امت را تعیین می کند. سکوت می کند حتی وقتی که تنها مدافع حریم ولایت، فاطمه زهرا (علیها السلام)، قربانی این سکوت باشد؛ سکوتی که ضامن بقا و حفظ اسلام می شود.

سلیم بن قیس از عبدالله بن عباس نقل می کند که جابر بن عبدالله کنار وی بوده و حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی، قریش بر تو خواهند شورید و برای ظلم به تو هم دست خواهند شد. اگر یاورانی پیدا کردی با آن ها پیکار کن و اگر پیدا نکردی دست بکش و خون خود را حفظ کن که شهادت نصیب تو خواهد شد. خدا قاتل تو را لعنت کند؛ سپس رو به دختر خود کرد و فرمود: تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می شوی و تو سرور زنان بهشت خواهی بود و بعد از من ظلم زیادی در حق تو روا می شود، تو را می زنند و پهلویت خواهد شکست. خداوند قاتل تو را لعنت کند.» (سلیم بن قیس ص ۴۲۷/طوسی ص ۱۹۳)

فاطمه (علیها السلام) خطبه می خواند؛ خطبه ای که سرتاسر بیان حقایق و اتفاقات در آینده بوده است. خانه فاطمه کانون مبارزه مدافعان ولایت و مرکز توجه همگان می شود. ولایت علی ولایتی است که ضامن نجات از گمراهی امت خواهد بود؛ همه علیه او شوریدند و کار به جایی رسید که بیت وحی نیز مورد یورش ناجوانمردانه اصحاب سقیفه قرار گرفت.

این یورش به سه شکل در کتب تاریخ نقل شده است.

گروه اول: تنها از تهدید و مجادله عمر و هم دستانش با فاطمه زهرا (علیها السلام) خبر می دهند.

ابن قتیبه دینوری می نویسد: «روزی که ابوبکر از عده ای که از بیعت با او سرپیچی کرده و نزد علی (علیه السلام) جمع شده بودند سراغ گرفت، عمر را به دنبال آن ها که در خانه علی جمع شده بودند فرستاد. آن ها از خارج شدن از خانه خودداری کردند. در این هنگام

سید احمد الحسن (علیه السلام):

هدف کسی که امروز در این قضیه (هجوم به خانه فاطمه (علیها السلام)) تشکیک می کند، روشن و واضح است؛ سازش و مهرورزی با سنی ها یا از باب «مخالفت گن و مشهور شو» است. از اهل بیت روایت شده است کسی که مظلومیت آن ها را انکار کند، در ستم بر آن ها با کسی که به ایشان ستم روا داشته، شریک است.

(پاسخ های روشن گرانه، جلد چهارم)

شد.

صفدی یکی از علمای اهل سنت می گوید: «ان عَمَرَ صَرَبَ بَطْنٌ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا». «به راستی عمر آن چنان فاطمه (ع) را در روز بیعت زد که محسن را سقط نمود». (لوافی بالوفیات، صفدی، ج ۵، ص ۳۴۷؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۹۲)

ادله بیشتر از آن است که در حوصله این مقاله بگنجد. کوتاه سخن اینکه اهل بیته که قرآن به پیروی از آن ها دستور داده و پیروی و اطاعت از آن ها تنها راه نجات امت از گمراهی و ضلالت است، پیش بینی قرآن متأسفانه واقع شد و بعد از فوت پیامبر، امت اسلامی عملاً علیه مبانی و تعالیم اسلام انقلاب کردند و در این میان، اهل بیت و یارانشان، هزینه سنگین دفاع از دعوت پیامبر و تعالیم آسمانی آن حضرت را که نتیجه ۲۳ سال کارزار و فداکاری و جان فشانی ایشان و اصحاب پاکشان بود، پرداختند. خطبه فدکیه خطبه ای در امتداد تعالیم رسول اکرم و همدیف روشنگری های علی (ع) بود. افشاگری و روشنگری و خبر از آینده تاریک و خطرناک امت به دلیل دوری از علی و قرآن یکی از محورهای این خطبه گران سنگ است.

حضرت زهرا (ع) می فرماید: «و جعل طاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقه» (دلائل الامامة، ص ۳۳)

«خداوند اطاعت ما را نظام و سامانی برای آیین اسلام و امامت ما را امانی از تفرقه و اختلاف قرار داده است.»

از نگاه ایشان، امامت محور اصلی برای جلوگیری از انحراف تلقی می شود. حال اگر به یگانه ترین شاخص عدالت و امنیت جفا شود، امت باید منتظر طوفان های سهمگین اختلافات و تفرقه ها و جنگ ها و نابسامانی ها باشد که بنیان جامعه را از هم خواهد پاشید.

با این طرز نگاه، فاطمه دخت پیامبر به میدان جهاد با کلمه آمد که از هزار بار شمشیرزدن در میدان مبارزه کارسازتر بود.

گروه سوم که قلم از ذکر آن شرم دارد.

بیت وحی که جبرئیل بدون اذن اهلش وارد نمی شد و قرآن می فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)** مورد یورش ناجوانمردانه برخی صحابه پیامبر واقع شد. خانه ای که از مقام و منزلت خاصی برخوردار است؛ خانه ای که در آن خداوند پرستش می شود: **«فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذكر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال» (نور ۳۶)**؛ «در خانه هایی که خداوند اجازه داده است که دیوارهای آن را بالا برند و نام خدا در آن ها برده شود و صبح و شام در آن ها تسبیح او می گویند.

سلیم بن قیس هلالی که از یاران مخلص امیر مؤمنان (ع) است روایت می کند: «عمر آتش طلبید و آن را بر درب خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا (ع) به طرف عمر آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد.» (کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۵۶۸)

مسعودی در قسمتی از کتاب اثبات الوصیه ذکر کرده است: **«فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَخْرَفُوا بَابَهُ... وَ صَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِأَلْبَابٍ حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحْسِنًا.»** «پس (عمر و همراهان) به خانه علی علیه السلام رو کرده و هجوم بردند و خانه آن حضرت را به آتش کشیدند؛ با در به پهلوی سیده زنان عالم زدند؛ چنان که محسن را سقط نمود.» (اثبات الوصیه، (چاپ بیروت) ص ۱۵۳ و در برخی چاپ ها ص ۲۳ و ۲۴)

برخی روایات حاکی از این هستند که تنها تهدیدی صورت گرفت و لا غیر. گروهی دیگر از شکسته شدن درب و سوزاندن خبر می دهند؛ و گروه سوم روایات، سخن از شکسته شدن درب، ضربه زدن به پهلوی فاطمه زهرا (ع) و سقط جنین به میان می آورند که این ضرب و شتم باعث شهادت حضرت زهرا (ع) اظهر

سید احمد الحسن (ع)

این ها اگر بخوانند ثابت کنند که ابوبکر و هم مسلکان او به زهرا (ع) آزار و اذیتی نرسانده اند کاری بسیار سخت و دشوار در پیش دارند؛ زیرا معتبرترین منابع آن ها صراحت دارد بر اینکه ابوبکر زمین فدک را از حضرت زهرا (ع) منع کرد و آن حضرت بر او خشمناک شد، و در حالی که از ابوبکر عصبانی بود و با او سخن نمی گفت، وفات یافت.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد چهارم)

بررسی جایگاه اخلاق مؤمن در پروژه الهی

«روح» است و تأثیر روحانی قابل اندازه گیری با مقیاس های مادی نیست و به عالمی برتر و بالاتر از عالم مادی دنیا مربوط می شود.

زمانی که به یک انصار می گویند دفاع از حجت خدا و تبلیغ حقانیت او ولو در برابر یک نفر، برابر است با یک عمر عبادت خالصانه، تعجب می کند و شاید باور به آن را دشوار بداند؛ اما باید توجه داشته باشیم که این تبلیغ و تأثیر مانند دانه ای است که کاشته می شود و محصول آن سال ها بعد برداشت خواهد شد!
یک تبلیغ ساده می تواند طوفانی از نور در آینده ایجاد کند، هرچند در ابتدا بی تأثیر جلوه کند!

در روابط بین فردی و تعاملات اجتماعی همواره انسان ها از یکدیگر تأثیرپذیر هستند و بسیاری از مبانی روان شناسی و اخلاقی بر همین پایه بنا شده اند؛ بنابراین هیچ فردی نمی تواند ادعا کند که در اجتماع بی تأثیر است.

اما سؤالی که مطرح می شود این است که هر شخص چه مقدار می تواند تأثیرگذار باشد؟

ادوارد لورنتس ریاضی دان و هواشناس آمریکایی نظریه ای به نام آشوب و اثر پروانه ای مطرح کرده است که بر اساس آن بال زدن پروانه ای در توکیو می تواند در آینده باعث طوفانی در نیویورک شود!

هرچند درصدد اثبات این نظریه نیستیم، در مقام تئوری آیا اثری که بال زدن یک پروانه در آینده ایجاد می کند بیشتر از تأثیر عمل و اخلاق یک انسان است؟

علاوه بر آن، تأثیر انسان بسیار فراتر از مباحث فیزیکی و ریاضیات است؛ زیرا انسان دارای

سید احمد الحسن علی همدانی

بیشتر مردم هر پیشرفت مادی را پیشرفتی اخلاقی قلمداد می کنند که این خود ناشی از به هم پیوستن فرهنگ مادی با فرهنگ اخلاقی و قرار گرفتن هر دو در یک کفه برای تمامی امت است.
(جهاد درب بهشت)

و برکت خداوند بر عمل مؤمنان نازل می شود تا بتوانند بیشترین تأثیر را در یاری خلیفه خدا داشته باشند.

این شاه کلیدها را می توانیم در پاسخ یمانی آل محمد ﷺ به پرسش یکی از مؤمنان بیابیم:

پرسش:

سرورم!

مرا بر کلیدی که با آن گفت و گو درباره دعوت یمانی را آغاز کنم و دل ها به جای این که دور شوند، آن را بپذیرد دلالت فرما. سرورم! بسیار مشاهده کرده ام که بسیاری از مردم در ابتدا (جلسه اول) آن را قبول می کنند، ولی بعد از آن و تقریباً در همان جلسه دوم از دعوت بیزاری می جویند و از آن منزجر می شوند.

فرستنده: زینب

پاسخ سید احمد الحسن ﷺ:

«هدایت آنان بر عهده شما نیست؛ بلکه وظیفه شما فقط تبلیغ است. شما برای حق آن قدر دلیل و برهان در اختیار دارید که می توانید حق را برای هر انسان و از هر دین و مذهبی اثبات کنید؛ حتی ادله ای دارید که حقتان را برای بودایی ها و هندوها اثبات می کند، چه برسد به یهودیان و مسیحیان و عامه مذاهب مسلمین و دیگران. **اساس رفتار شما با مردم باید بر مبنای اخلاق نیکو باشد؛ زیرا اگر آن ها بی ادبی کنند، در واقع به خود بد می کنند و آنچه را در باطن نهان دارند بر ملا می سازند؛ همچنین «اخلاص» و «نزدیکی به خدا» و «طلب رضای او» زیربنای فعالیت و تبلیغ شما برای مردم است؛ تا به این ترتیب خداوند عمل شما را با برکت گرداند و در آن خیری کثیر قرار دهد.** خداوند شما را توفیق عنایت فرماید و گام های تان را استوار سازد و یاری تان نماید و دینش را با شما یاری دهد!» (۲)

با تدبیر در پاسخ فرستاده امام مهدی ﷺ، می بینیم به موضوع اخلاق به صورت خاص توجه شده و گویی نسبت به سایر خصوصیات از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نقش مؤمنان در پروژه الهی

در برنامه الهی همه مؤمنان و انصار مؤثر هستند و باید بدانند در حاشیه و بی تأثیر پنداشتن خودشان، تله و حربه شیطان لع است که غفلت از آن باعث غربت بیشتر امام ﷺ می شود...

شیخ ناظم عقیلی نماینده سید احمد الحسن ﷺ در این رابطه می فرمایند:

«...باید بدانی تو نسبت به این کار مسئول هستی؛ یعنی هریک از ما باید در یاد و در وجود خود این گونه اعتقادی داشته باشد که یاری امامش در او منحصر شده است و منتظر کمک از کسی نباشد و در معادله یاری دادن معصوم و نصرت امام، خود را در حاشیه نگاه نکند (و قرار ندهد)؛ بلکه خود را عددی مؤثر و فعال در معادله بداند که اگر نباشد معادله مختل می شود.

خداوند سبحان و متعال برای تو ارزش گذاشته و تو را مخاطب قرار داده و می فرماید (یا ایها الذین آمنوا)

تو خود را از این نظام و ندای الهی خارج می کنی؟! خداوند تو را بزرگ داشته، تو را مخاطب قرار داده و با تو نجوا می کند.

جبار آسمان ها و زمین به ما رو کرده، ما را مخاطب می سازد؛ مایی که ارزشمان مشخص است شر از ما به سوی او بالا می آید و خیر از او به سوی ما پایین می آید.» (۱)

حال که تک تک انسان ها و مؤمنان می توانند تا این حد، مهره ای مؤثر در نظام خلقت باشند، چگونه این تأثیر می تواند در تبلیغ حق و حقیقت همچون آینه ای پاک تنها نور خداوند را منعکس کند و دانه هدایت را در وجود سایرین بکارد؟

اخلاق همان دانه مؤثر هدایت در تبلیغ

در مسیر هدایت و تبلیغ همواره شاه کلیدهایی وجود دارد که با یافتن آن ها درهای ملکوت گشوده می شود

سید احمد الحسن ﷺ:

در واقع پیشرفت تمدن اخلاقی، وظیفه خطر انیاست و همان چیزی است که آن ها از طرف خداوند سبحان و متعال آورده اند.
(جهاد درب بهشت)



کار به‌دور است) ما از همه این زیبایی که در اوست و شیفته آن هستیم محروم می‌شدیم. اخلاقی که درک آن دشوار است برای کسانی که به‌جای حجت، برای خود فقهی را به‌عنوان ولی قراردادند و گفتار و رفتار و سلوک او را به‌دور از اشتباه قلمداد کردند؛ به‌گونه‌ای که هیچ اعتراض و تحقیق و دقت‌نظری را برنمی‌تابد! (۵)

حال که امامی حاضر میان ماست و مسیر هدایت با نور علمش روشن شده است و ملکوت خداوند ما را فرامی‌خواند چه وقت درنگ است؟ بدانید حتی لحظه‌ای فرصت برای نفس و شیطان زیاد است؛ پس عزم خود را در این «جهاد اکبر» جزم کنیم و با «معجزه اخلاق» به امام منتظر خود در آسمان هفتم ملحق شویم تا حاکمیت خداوند در زمینش برقرار شود... توکلت علی الله، حسبی الله



منابع:

۱. بخشی از سخنرانی شیخ ناظم عقیلی حفظه‌الله در شبکه المنقذ العالمی.
۲. پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۴، پرسش ۳۲۸.
۳. گوساله، جلد ۲، صفحه ۹۶ و ۹۷.
۴. پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۵، پرسش ۵۱۷.
۵. پیام فیس‌بوک سید احمدالحسن ع در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۸.

سید احمدالحسن ع می‌فرماید:

« باید خود را به اخلاق قرآن بیاراییم و پس از عمل به آن، آن را در جامعه نشر دهیم؛ زیرا کسی که مردم را به مکارم اخلاق دعوت می‌کند و به آن‌ها عمل نمی‌کند، هیچ تأثیری بر دیگران نخواهد داشت. » (۳)

شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) نماینده مکتب سید احمدالحسن ع نیز در این باره فرمودند:

«بر فرد مؤمن واجب است که اخلاق آل محمد ع را به مردم انتقال دهد و آن را در سخنان و کارها و سکناش به عمل برساند تا زینت خاندان محمد باشد، نه مایه زشتی آنان. » (۴)

برای دستیابی به این گنجینه با ارزش که زینت مؤمنان است، ابتدا باید با «منیت» و لشکریان جهل جنگید؛ جنگی که با صبر و شکیبایی، پایانی نیکو خواهد داشت و انسان را به سرچشمه کمال و زیبایی‌ها یعنی خداوند می‌رساند.

چیزی که به نیکویی خواهد ماند «اخلاق» است. بدانید اخلاق معجزه می‌کند. شاید کسانی که در زمان امیرالمؤمنین ع می‌زیستند هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند آیندگان حکومت چهارساله علی ع را برتر از صدها سال حکومت سایرین ببینند! این همان تأثیری است که راجع به آن صحبت کردیم؛ زیرا بزرگ‌ترین تبلیغ امیرالمؤمنین ع اخلاق او بود که قرن‌ها امتی را شیفته و عاشق خود کرده است!

یمانی موعود ع می‌فرماید:

«... اخلاق علی ع یکی از مهم‌ترین عواملی است که عمر دولت دادگر او را بسیار کوتاه کرد؛ در حالی که به‌راحتی می‌توانست فقط با دست‌کشیدن از بعضی مبانی ثابت اخلاقی‌اش، حکومتش را برای زمانی طولانی پایدار سازد؛ اما در آن هنگام دیگر او علی نبود، و اگر چنین می‌کرد (که او (ابوالحسن ع) از این

سید احمدالحسن ع:

حق این است که خاستگاه و معدن اخلاق کریمانه، تعالیم انبیا ع است، و اخلاق، مقیاس پیشرفت حقیقی امت هاست؛ و پیشرفت مادی (تمدن مادی) هر قدر هم که بزرگ باشد، هیچ ارزشی ندارد اگر پیشرفت اخلاقی (تمدن اخلاقی) همراهش نباشد. (جهاد درب بهشت)



جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام یمانی آل محمد صلی الله علیه وآله



که از آسمان بر زمین نازل می شود از حجاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به قدر ظرف های فهم قلب ما پرده بردارد؛ که ام ایها یعنی ظرفی برای نزول قرآن کریم کتاب آسمانی خداوند حی منان است. از امام صادق علیه السلام روایت است که: «خدا فاطمه را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود آفرید.» (کلینی، کافی، ۱/ ۴۴۰ ح ۳، ابواب تاریخ، باب تولد نبی صلی الله علیه وآله و وفات او) (برگرفته از سایت وارثین ملکوت)



معرفی جایگاه و عظمت حضرت زهرا علیها السلام:
اما به راستی چرا حضرت زهرا علیها السلام صدیقه شهیده ظرف نزول «قرآن» است؟
اکنون بازمی گردیم به کلام آسمانی سید احمد الحسن علیه السلام آنجا که از رکنی از ارکان الهی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صدیقه شهیده سخن فرموده است:
«هر اسم از اسمای خدای سبحان و متعال سایه ای در

اگر در تاریخ، نیک بنگریم صاحب دلانی را می یابیم که به فراخور حال خویش کوشیده اند با قلم اندیشه زمینی شان افتان و خیزان، پرده ای از پرده های نور پیچیده شخصیت والا قدر یکی از دو دریای علم و معرفت و عقل کامل، آیه الله فاطمه زهرا علیها السلام صدیقه شهیده را کنار بزنند و ایشان علیها السلام را از سوی گمان ها و پندارهای خود به تعریف درآورند؛ اما تیرهایشان به هدف اندکی بیش برخورد نکرد؛ چرا که ایشان علیها السلام لفظ نیست تا به مدد فصاحت و بلاغت قابل بیان شود؛ بلکه رمز و معناست؛ و الفاظ حمل کننده معنا نیستند، بلکه ممکن است حامل گوشه ای از معنای آن باشند.

فقط کسی می تواند از نوری از نورهای خداوند پرده بردارد که نه رابطه خونی، بلکه رابطه نوری و سنخیت آسمانی روحی ای داشته باشد که این شایستگی را به وی ببخشد.

آری باید فصل شکافندگی حقیقت، علم و معرفت با وجود قابلین فرامی رسد تا سینه صاحب علم الهی، همان که خداوند دانش غیبی اش را در آن استوار کرد و سخن گوی ناطق قرآن قرار داد، در آخر زمان مبعوث گردد و با کلمات نغز و شیوای خویش

سید احمد الحسن علیه السلام:

مظلومیت زهرا علیها السلام حقیقت دارد و از جمله اسباب و عوامل وفات وی، آزارهایی بود که در خانه اش بر او رفت؛ آنجا که درب خانه اش به آتش کشیده شد، پهلویش شکسته شد، جنینش سقط گشت و امام علی علیه السلام رادست بسته بیرون آوردند تا باز و رواجبار، بالبو بکربن ابی قحافه بیعت کند.
(پاسخ های روشنگرانه، جلد ۶)



فاطمه نبود، شما دو تن را خلق نمی‌کردیم.»

و فاطمه علیها السلام صدیقۀ شهیده همان ظرف نزول قرآن است و آن حضرت، باطن دروازه شهری است که از آن بر خلق افاضه می‌شود؛ بنابراین وجود آن حضرت ضروری است و با نبودن ایشان نظام آفرینش استوار نمی‌شود؛ چراکه او یکی از ارکان سه‌گانه است؛ پس او ظرف نزول قرآن است.»

(متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۳۷)

سلام خداوند بر این بانوی با عظمت که با حضورش نوید زندگانی و آزادی حقیقی را بر همگان آشکار کرد.

موضع‌گیری و اقدامات:

بعد از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله حسد و کینه و حقیقت کسانی که خود را یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله جای زده بودند و بین مردم به یاران معروف بودند، شروع شد. از مهم‌ترین اقدامات حضرت زهرا این بود که مدافع حجت زمانش بود و از وجود خودش در این راه مایه گذاشت.

قیام و اعتراض حضرت زهرا علیها السلام تنها برای مسائل مالی و غصب فدک نبود، و عمده بحث، خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ از این‌رو، در خطبه‌ها به شایستگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام و مسئله غدیر خم استناد می‌کند. (ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت کند، ولی علی از بیعت با او امتناع ورزید؛ سپس عمر همراه با فتیله (آتش‌زا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه روبه‌رو شد. فاطمه گفت: «ای فرزند خطاب! آیا درصدد سوزاندن خانه



«فاطمه، مادر پدرش است.» و مادر، ظرف است و فاطمه (یا باطن دروازه) همان ظرفی است که قرآن در آن نازل می‌شود و قرآن، محمد صلی الله علیه و آله است.

و این معنای دوم باطن برای این حدیث است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی از قول خداوند می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک، و لو لا علی لما خلقتک، و لو لا فاطمه لما خلقتکما» «اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردیم و اگر نبود، تو را خلق نمی‌کردیم و اگر

خلق دارد [...] و سایه رحیم - که دروازه شهر کمالات الهی است - فاطمه یا دروازه شهر علم است.» (کتاب گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، روشنگری‌ها)

همچنین در تفسیر سوره قدر وارد شده که شب قدر، حضرت فاطمه علیها السلام است. معنای این حدیث در کتاب متشابهات از زبان سید احمد الحسن علیه السلام آمده است. ایشان علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت فاطمه علیها السلام، باطن و درون دروازه شهر است و بیرون آن، حضرت علی علیه السلام و شهر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ در مقابل اسم‌های سه‌گانه الرحیم، الرحمن و الله. آن‌ها که سلام و صلوات خداوند بر آن‌ها باد، ارکان سه‌گانه هدایت و تجلی ارکان سه‌گانه اسم اعظم‌اند: الله، الرحمن و الرحیم.

و علم، جملگی در شهر است؛ پس هرگاه فرود آمدن آن خواسته شود، باید از باب و دروازه صورت گیرد و در ابتدا از باطن دروازه و سپس از ظاهر آن به سمت خلق نازل شود. باطن دروازه، حضرت فاطمه صدیقۀ شهیده است که صلوات خدا بر او باد؛ پس نازل شدن در اوست و آن حضرت، ظرف علم باطن است و علم و آنچه در شهر است (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا قرآن) در او نازل شده است.»

قرآن، در شب قدر نازل می‌شود و قرآن در فاطمه علیها السلام نازل می‌شود و شب قدر همان

فاطمه علیها السلام صدیقۀ شهیده است و همان طور که معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: «ما حجت‌های خداییم و فاطمه حجت خدا برماست،» و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سید احمد الحسن علیه السلام:

زهرا علیها السلام تا زمان وفاتش نسبت به ابوبکر و عمر خشمگین بود و از آن‌ها کناره

می‌گرفت؛ سلام خدا بر او باد!

(پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۶)



این ظلم و ستمی را که بر حضرت زهرا روا شد در تاریخ نگاشته شده می بینیم؛ علی رغم تمامی تلاش ها برای حذف و تحریف آنچه بر ایشان اتفاق افتاد...

(کتاب فاطمه علیها السلام صدیقه شهیده، پیشگفتار)

امام احمد الحسن علیهما السلام به مناسبت شهادت حضرت زهرا علیها السلام در صفحه فیس بوک خود این گونه نوشتند:

«ای درخت مبارکی که با نور حقیقت فروزان است.

ای گوهر درخشان که عرش را زینت می دهی. با نور او راه های خدا روشن می شود...

ای بانوی جهان، که جای امنی در آن نیافتی. مکان و زمان برای شما جایی نیافت؛ بنابراین به سرعت با تو خدا حافظی کرد.

آه، ای فاطمه ...

دل شکستگی و درد از بین نمی رود و کم نمی شود و پایانی ندارد.» **(صفحه فیس بوک، ۲۹ دسامبر، ۲۰۲۰ م.)**

همچنین مولایمان تاریخ شهادت بانوی بزرگوار را برای همگان اعلام کردند و ابهامات را کنار زدند.

ایشان فرمودند:

«شهادت حضرت زهرا در نیمه ماه جمادی الاول واقع شده است.» (کتاب پاسخ های روشن گرانه، جلد ۳، پرسش ۲۱۵)

گویا شهادتش اسارتی شد بر عالمیان.

عزیزانم جایگاه حضرت زهرا در نظام هستی بسیار روشن است و فقط کافی است نگاهمان را پاک کنیم تا بتوانیم حقیقت این پاکی را ببینیم.

درد خداوند بر بانوی دو عالم، حضرت زهرا علیها السلام

من هستی؟» عمر گفت! بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است). **(انساب الاشراف: ۵۸۶/۱)**

حضرت علی، در ادامه سخنانش فرمود: «گویا شما هیچ اطلاعی از مراسم رسمی غدیر و سخنان رسول خدا ﷺ ندارید. به خدا سوگند، امر ولایت را در آن روز چنان محکم و استوار ساخت که هیچ جای طمع ورزی را برای شما باقی نگذاشت؛ ولی شما آن را رعایت نکردید و رابطه خود را با رسول خدا ﷺ بریدید. یقیناً خداوند میان ما و شما در دنیا و آخرت داوری خواهد کرد.» **(ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۴۰۸ ق)**

مظلومیت و شهادت:

یگانه بانویی که با شهادتش در راه دفاع از حجت زمانش و وصیت شب وفات رسول الله ﷺ حجت را بر همگان تمام کرد.

عبدالعالی منصوری می فرماید:

«فاطمه دختر محمد ﷺ شدیدترین توهین ها، ظلم ها، و ستم ها را از سوی کسانی متحمل شد که پس از پدرش برگردۀ مسلمانان سوار شدند... و امتشان و جایگاه دختر رسول خدا سرور زنان جهانیان را حفظ نکرد تا آنجا که آن بزرگوار این دنیا را با حسرت و دردی که قلم از توصیفش ناتوان و زبان از بیانش عاجز است ترک کرد...»



سید احمد الحسن علیهما السلام:

اما دلیل نام گذاری فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به نام «خلفا» این است که آن ها اوصیای پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و جانشینانش پس از پدرشان علی بن ابی طالب علیهما السلام هستند و این موضوع در روایات صحیح بسیاری که علمای عامه روایت کرده اند ثابت شده است. (پاسخ های روشن گرانه، جلد ۶)



منتقم فاطمه علیها السلام



بوی دود و ردِ سوز از خانه‌ی زهرا رسید
باز هم هنگامه‌ی جور و غم دنیا رسید

یک نفر با شعله‌ای از کینه و بخل و حسد
با همه جهل جهان یکباره بی‌پروا رسید

چون خبر پیچید طاها رفت و شد تنها علی
جمعی از دیو و ددان تا خانه‌ی مولا رسید

دیده‌ای خون شد، جنینی با لگد سقط از هراس
ناگهان دستی به در کوبید و با حاشا رسید

آتشی انداخت در منزلگه حور و ملک
سوخت منزل گرچه حیدر مثل یک دریا رسید

سینه‌ای شد دوخته بر در به مهر میخ ظلم
از همان سینه شکایت تا خود طاها رسید

صورتی گشته کبود از سیلی دستی پلید
در همین دم از جهنم بهرشان فتوا رسید

دختر احمد، عزیز جان و قلبِ مصطفی
با کدآمین حکم این‌گونه غریب اما رسید؟

اولین بر نص شهید و اولین خون داده او
پای نص خون بتول آن روز چون امضا رسید

بوی دود امروز و ردِ سوز از مهدی رسد
بهر آن دیروز غمگین او چنان فردا رسید

در دلش دارد بقیع و روزها غرق عزا
تا که فرزندش یمانی از دلِ شب‌ها رسید

نجمه‌ی صبح آمده با صبح برخیزد به حق
ای شده در خواب مردی از خود آقا رسید

هرکه خواهد انتقام فاطمه گیرد کنون
گو به پاخیزد که گویا منتقم اینجا رسید



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.